

# كتاب مقدس ترسايان

(ترجمه خاص)

# روت

مقدمه و توضیحات طبق  
ترجمه بين الكليساى كتاب مقدس



**TARSAYAN BIBLE**  
(Literal Persian Translation)

**Intoduction, notes & margin:**

(TOB) 2003

# کتاب روت

## پیشگفتار

تاریخ نگارش متن هنوز مورد بحث است. برای انتساب آن به دوره قبل از تبعید، چندین دلیل آورده اند. رسوم قضایی ای که در کتاب به آنها اشاره شده (حق بازخرید و ازدواج برادر شوهری؛ ر.ک. توضیح ۴:۵)، می توانند بازتابی از احکامی باشد که پیش از نگارش کتاب تثنیه متداول بوده اند. سبک نگارش کتاب بیشتر با نثر کلاسیک عهد عتیق قرابت دارد. مطالعه اسامی خاص بیشتر تداعی کننده منشأی قدیمی است. با این حال، تصور اینکه این کتاب بعد از دوره تبعید نوشته شده باشد، ارجحیت دارد. نگارنده، دوره داوران را بسیار دور تلقی می کند. گویی رسمی کهن را شرح می دهد که متروک شده است. برخی از خصوصیات زبان شناختی دلالت بر دوره ای متأخر دارد. الهیات کتاب (جهان شمولی، مقوله اجر و پاداش، و مفهوم رنج) در فضایی متعلق به دوره بعد از تبعید، بیشتر قابل درک می باشد. دوره عزرا و نحما با این نوشته سازگار است، زیرا این کتاب به موضوع ازدواج با بیگانگان نظری مساعد می اندازد و در نقطه مقابل اصطلاحات سختگیرانه عز ۹ و نح ۱۳ قرار دارد. اما کتاب روت اثری جدلی نیست. نگارنده از جدۀ داود نمونه می آورد، از زنی بیگانه که الگوی دینداری بود و با ازدواجی طبق قانون

کتاب روت که نام خود را از قهرمان اصلی روایت اخذ کرده، ماجرای خانواده ای از بیت لحم را بیان می کند که به سرزمین موآب کوچ کرده بود. الیملک، شوهر نعومی، پس از مدتی کوتاه در آنجا می میرد، و همچنین دو پسر او، ملحون و کلیون که با دو دختر موآبی، به نامهای روت و عرفه ازدواج کرده بودند چهره در نقاب خاک کشیدند. پس از ده سال، نعومی همراه با روت به بیت لحم باز می گردد، اما عرفه نزد خانواده خود مراجعت می کند. روت برای خوشه چینی به مزرعه بوغز می رود و وی با نیکوکاری از او استقبال می کند. نعومی که می دانست بوغز در قبال روت حق باز خرید دارد، به عروس خود توصیه می کند که بوغز را بر انگیزد تا او را به زنی بگیرد. بوغز به این درخواست توجه نشان می دهد، و پس از آنکه باز خرید کننده ای نزدیکتر از انجام وظیفه خود امتناع می ورزد، او روت را به همسری برمی گزیند. روت برای او پسری به دنیا می آورد، یعنی عوبید که پدر یسا بود، و یسا نیز پدر داود بود.

ماجرای روت در کتاب مقدس عبری در میان «کتوبیم» (نوشته ها) دسته بندی شده است. اما در کتاب مقدس یونانی و کتاب مقدس لاتین، بعد از کتاب داوران آمده، احتمالاً به دلیل اشاره تاریخی که در آیه اول آن آمده است.

تسلی است. نام بوعز (قدرت دراو) باعث امیدواری است، و نام «مره» (تلخ) یادآور پریشانی است. «عوبید» نیز به معنی «خدمتگزار» و «خدمتگزار» است (خدمتگزار یک خدا؛ در اینجا یهوه). تغییر نام نعومی به مره در ۱:۲۰، به روشنی بیانگر این امر است که نگارنده می‌کوشد به این نامها، ارزشی نمادین بدهد.

کتاب روت جزو «پنج طوماری» است که در اعیاد مهم یهود قرائت می‌شود. این کتاب در روز پنطیکاست مورد استفاده قرار می‌گیرد. آیا آن را برای چنین منظوری انتخاب کرده‌اند به دلیل آنکه در آغاز موسم درو جو واقع شده است؟ یا به شکلی عمیق‌تر، به این سبب که عید پنطیکاست یهودیان که به مناسبت اعطای شریعت به یهودیان برگزار می‌گردد، از طریق کتاب روت، این عطا را به ملت‌های بت‌پرست نیز گسترش می‌دهد، چرا که شجرنامه نهایی این کتاب تا آنجا پیش می‌رود که زنی بیگانه را جده داود می‌سازد و به تبع آن جده مسیح‌های موعود؟ دقیقاً نمی‌توانیم به این سؤالات پاسخ گوئیم. سنت ربی‌ها در شخصیت روت، الگوی یهودی نوآیینی را دیده، و اصطلاح «آمدن زیر بالهای یهوه» (ر.ک. ۱۲:۲) را شاخص‌گرایش ملت‌های دیگر به یهودیت تلقی کرده است.

طبق انجیل حضرت متی ۵:۱، نام روت در شجرنامه عیسی ذکر شده است. این خصوصیت اخیر بر جهان شمولی و مسیح‌گرایی این روایت تأکید می‌گذارد.

برادر شوهری و براساس مشیت و هدایت الهی، با مشروعیت تمام وارد خانواده‌ای اسرائیلی می‌گردد، خانواده‌ای که در ضمن، منتسب به داود می‌باشد. در ۱- سمو ۲۲:۳-۴ به پیوند داود و موآب اشاراتی شده است.

به استثنای شجره نامه مذکور در ۴:۱۸-۲۲ که آن را در ۱- توا ۲:۵-۱۵ باز می‌یابیم و در ضمن باید قاعداً بعدها به متن اضافه شده باشد، انسجام ادبی کتاب به روشنی مشهود است. روایت بر اساس هماهنگی کاملی جریان می‌یابد: چهار تصویر (۱:۶-۱۸؛ ۲:۱۷-۱:۳؛ ۳:۱۵-۱:۴؛ ۴:۱۲) به دنبال یک مقدمه می‌آید (۱:۱-۵)، و پس از آنها، نتیجه‌گیری‌ای ارائه می‌گردد (۴:۱۳-۱۷)، و در میان آنها بخشهایی انتقالی قرار می‌گیرد (۱:۱۹-۲:۲۲؛ ۲:۱۸-۳:۳؛ ۳:۱۶-۱۸).

توازی‌های متعدد، جملات صاحب وزن، تکرار کلمات هم‌آوا و کلمات متجانس، در سرتاسر کتاب به چشم می‌خورد و آن را بدل به شاهکاری ادبی می‌سازد. همچنین باید به بازی با کلماتی که بر اساس اسامی خاص انجام شده، توجه کرد: الیملک (خدایم پادشاه است)، نعومی (مهربان من) به گونه‌ای عجیب با ملحون (بیماری) و کلیون (شکنندگی) در تناقض قرار دارد، یعنی با نامهایی که مرگی قریب‌الوقوع را هشدار می‌دهند. نام عرفه می‌تواند تداعی‌کننده «گردن» باشد، گردنی که برای ترک جایی برمی‌گردانند و به این ترتیب، نمادی است از انصراف؛ حال آنکه «روت» که احتمالاً با کلمه «دوست» قرابت دارد، اما بیشتر با «تسلی یافته»، بیانگر پیوستگی یا

# کتاب روت

## جلای وطن و بازگشت يك خانواده

۱ واقع شد که در روزگاران که داوران داوری می‌کردند<sup>a</sup>، قحطی ای<sup>b</sup> در سرزمین<sup>c</sup> حادث شد، و مردی از بیت لحم یهودا<sup>d</sup> رفت<sup>e</sup> تا در صحراهای موآب<sup>f</sup> اقامت گزیند، او، زنش و دو پسرش<sup>۲</sup> نام آن مرد الیملک بود، نام زنش نَعومی، و نام دو پسرش، مَحلون و کلیون<sup>g</sup>؛ ایشان افراته ای<sup>h</sup> از بیت لحم یهودا بودند. ایشان به صحراهای موآب

داور ۲: ۱۶؛ ۲۵: ۲۱  
داور ۱۷: ۷؛ ۱۰: ۱۹  
میک ۵: ۱؛ مت ۲: ۶؛ یو ۷: ۴۲  
پید ۴۸: ۷؛ سمو ۱۷: ۱۲؛ ۱ تو ۴: ۴

آمدند و در آنجا ماندند.<sup>۳</sup> الیملک، شوهر نَعومی، در گذشت و وی زنده باقی ماند<sup>۱</sup>، وی و دو پسرش. <sup>۴</sup> اینان دختران موآبی<sup>۱</sup> را به زنی گرفتند که یکی را عُرْفَه نام بود و دیگری را روت. ایشان حدود ده سال در آنجا سکونت گزیدند. <sup>۵</sup> مَلحون و کلیون هر دو مردند، و آن زن بعد از دو فرزندش و شوهرش، زنده باقی ماند، <sup>۶</sup> او حرکت کرد، او و عروس هایش، و از صحراهای موآب بازگشت؛ زیرا در صحرای

خروج ۳۴: ۱۶؛ تث ۳: ۳-۴؛ ۴: ۲۳؛ ملا ۲: ۱۱؛ عز ۱: ۹-۲؛ نوح ۱۳: ۱-۲۳، ۲۷  
تث ۲۷: ۱۹؛ اش ۸: ۴۷-۹؛ ۵: ۴-۴

a تحت اللفظی: «در روزگاران داوران».

b این خطر همیشه بر سرنوشت مردمانی که در این سرزمین آهکی مستقر بودند، حاکم بوده است، چرا که برخلاف سرزمین مصر و رود نیل در آن، فاقد ضامنی برای آبیاری منظم زمینهای زراعتی بود، طوری که در آن فقط باید به امید رحمت الهی می‌زیستند (ر.ک. تث ۱۱: ۱۰-۱۲). در عهد عتیق، قحطی و شمشیر و طاعون، همچون بلاهای الهی به یکدیگر مرتبط شده‌اند (برای مثال، ر.ک. ار ۹: ۲۱).

c منظور سرزمین برین، سرزمین وعده، یعنی سرزمین «اسرائیل» می‌باشد.  
d این دهکده ای است در چند کیلومتری جنوب اورشلیم که باید آن را از دهکده ای دیگر به همین نام در زبولون، در چند کیلومتری غرب ناصره متمایز ساخت. معنی این نام «خانه نان» است و حتی به همین جهت نیز در این روایت حالتی نمادین دارد، بی‌آنکه به غنایی که این مفهوم بعدها خواهد یافت اشاره ای کنیم.

e تحت اللفظی : «رفت تا همچون «جر» ساکن شود». «جر» (مهاجر) به معنی بیگانه ای ناشناس نیست، یعنی کسی که از حقوقی برخوردار نباشد و تحت حمایت قانون قرار نداشته باشد (ر.ک ۲: ۱۰)؛ بلکه منظور اقامت کننده ای ممتاز است که حق دارد بر اساس قرارداد با ساکنان سرزمین، در آن بگردد و در نهایت در آنجا مستقر شود، مانند ابراهیم. ر.ک. توضیح خروج ۱۲: ۴۳.

f فلاتی حاصل خیز در شرق دریای مرده. ساکنان آن مطابق پید ۳۷: ۱۹، با اسرائیلیان خوبشاوندی داشتند.  
g ر.ک. «مقدمه».

h ایشان از اهالی افراته (۴: ۱۱)، در شمال اورشلیم، در قلمرو بنیامین بودند. این مکان را اشتباهاً با بیت لحم یکی دانسته‌اند (پید ۳۵: ۱۹)، به این سبب که مردمانی از افراته در این دهکده سکونت گزیده بودند (ر.ک. ۱- ۲: ۵۰-۵۱)

i تحت اللفظی: «باقی ماند». مفهوم «باقی ماندن» در این کتاب جائز اهمیت است: «باقی ماندن» در اینجا و در آیه ۵، و «استراحت کردن» (برای این اصطلاح، در عبری کلمه دیگری به کار رفته) در ۲: ۱۴ و ۱۸، و نیز مفهوم «بازگشت» که با کلمه عبری «شوب» بیان شده است (که بازی با کلمه «یشب» به معنی ساکن شدن را میسر می‌سازد). این «بازگشت» را حتی هنگامی که منطقی‌ترین عملی صورت نمی‌گیرد مشاهده می‌کنیم (برای مثال در ۱: ۱۰ و ۲: ۲۲؛ ۳: ۴؛ ۶: ۲؛ ۳: ۴)، زیرا روت قبلاً از اسرائیل به موآب نیامده بوده است.

j موضوع ازدواج‌های مختلط، یعنی ازدواج با بت پرستان، مشکل ایجاد می‌کند، زیرا ایشان در عهد خداوند شریک نیستند. در خصوص اسامی خاص، ر.ک. «مقدمه» کتاب.

یافت و باز پسران خواهم زابید،<sup>۱۳</sup> آیا برای این منتظر می ماندید تا ایشان بزرگ شوند؟ آیا می بایست برای این، خویشنداری کنید و به مردی تعلق نیابید؟

ایوب ۳:۲۰؛  
۱:۱۱-۱:۷؛  
۲:۲۷-۲:۲۱؛  
داور ۲:۱۵؛  
ایوب ۱۳:۲۱؛  
۲۱:۳۰-۲۱:۱۹

نه، دختران من: من بیش از حد برای شما ترش<sup>۱۰</sup> شده‌ام، چرا که دست<sup>p</sup> یهوه بر علیه من پدیدار گشته است.»

<sup>۱۴</sup> ایشان صدای خود را بلند کرده، بار دیگر گریستند. عرفه مادر شوهر خود را بوسید<sup>۹</sup>، اما روت به او دل بسته شد.<sup>f</sup>

<sup>۱۵</sup> [نعومی] گفت: «اینک جاری تو بسوی

قوش و بسوی خدایانش برگشته است: تو نیز در پی جاری ات برگرد.»<sup>۱۶</sup> روت گفت: «نزد من اصرار موزس<sup>s</sup> تا تو را رها سازم و از پس تو برگردم، چرا که

هر جا بروی خواهم رفت،

هر جا منزل کنی، منزل خواهم کرد،

قوم تو قوم من خواهد بود

و خدای تو خدای من خواهد بود.<sup>f</sup>

<sup>۱۷</sup> هر جا بمیری، من خواهم مرد

و در آنجا دفن خواهم شد.

۲ سمو ۱۵:۲۱؛  
۲ سمو ۲:۲-۲:۴؛  
۷:۳

۲ سمو ۱۱-۱۲؛  
مز ۳۳:۱۲؛  
۱۱:۳۵؛  
اش ۱:۱۴؛  
زک ۸:۲۳؛  
۱سا ۱:۹

موآب آگاهی یافته بود که یهوه قوم خود را ملاقات کرده و به ایشان نان می دهد.<sup>k</sup>

خروج ۱۶:۳؛  
۱:۱۳۲-۱:۱۵؛  
لو ۵۳:۱

او و دو عروسش با او، و به راه افتادند تا به سرزمین یهودا باز گردند.<sup>۸</sup> نعومی به دو عروسش گفت: «بروید و هر یک به خانه

مادرتان باز گردید<sup>۱</sup>! یهوه در حق شما وفاداری<sup>m</sup> نشان دهد، آن سان که شما در

حق آنانی که مرده اند و در حق خود من نشان دادید.<sup>۹</sup> با دا که یهوه به شما عطا

فرماید تا هر یک در خانه شوهرش

استراحت یابد!<sup>n</sup>» او ایشان را بوسید: آنان صدای خود را بلند کرده، گریستند.

<sup>۱۰</sup> ایشان او را گفتند: «نه، ما با تو بسوی قومت باز خواهیم گشت.»<sup>۱۱</sup> نعومی گفت:

«دخترانم، برگردید چرا باید بامن بیابید؟ آیا هنوز در احتشام پسرانی دارم که بتوانند

شوهران شما گردند؟<sup>۱۲</sup> دخترانم، برگردید و بروید! من سالخورده تر از آنم که به مردی

تعلق یابم. چنانچه می گفتم: برای من امید هست، همین امشب به مردی تعلق خواهم

k. ر. ک. بازی با کلمه «بیت لحم» در توضیح ۱:۱.

l. به جای رفتن به «خانه نان»، یعنی بیت لحم، ایشان می بایست به خانه مادری خود باز می گشتند. بازگشت نزد مادر، و نه نزد پدر، احتمالاً اشاره دارد به دوره ای که در آن زن سالاری حاکم بوده است.

m. این کلمه (در عبری «حسد») در ۲:۲ و ۱۰:۳ و ۱۰:۳ نیز یافت می شود و دلالت دارد بر وفاداری و همبستگی. این کلمه عبری، با کلمه «هن» که در ۲:۲ و ۱۰ و ۱۳ به کار رفته، متفاوت است، زیرا کلمه مزبور معنای فیض و التفات را دارد.

n. در اینجا منظور از استراحت، فراغت از رنج سفر نیست، بلکه باز یافتن موقعیتی ثابت و استقرار یافته می باشد.

o. این اصطلاح که آن را در بازی کلمات در آیه ۲۰ باز می یابیم، معنایی قوی دارد، چرا که بر مرگ نیز دلالت دارد (ر. ک. ۱- سمو ۱۵:۳۲؛ جا ۷:۲۶).

p. «دست یهوه»: درباره این اصطلاح ر. ک. خروج ۹:۱۳، تث ۲:۱۵، داور ۲:۱۵، ۱- سمو ۱۲:۱۵، ۲- سمو ۲۴:۱۷، حز ۱۳:۹؛ در این متن منظور این است که مشارکت و همراهی با یک زن مثل من که پراز ناراحتی است و از طرف یهوه طرد شده فقط باعث می شود که به شما ناراحتی و بدبختی روی آورد.

q. ترجمه یونانی این عبارت را اضافه کرده: «و بسوی قوم خود باز گشت».

r. این اصطلاح که معنایی قوی دارد و آن را در ۸:۲ و ۲۱ باز می یابیم، در پید ۲۴:۲ بیانگر بیوند زناشویی است بعد از آنکه شخص والدین خود را رها می سازد (ر. ک. همین اصطلاح در ۱:۱۶؛ ۱۱:۲ و ۱۶ و ۲۰).

s. در عبری، این همان کلمه «بد رفتاری کردن» در ۲۲:۲ می باشد.

t. این آیه و آیه قبلی تداعی کننده اصلی است که به موجب آن، شخص می بایست خدا یا خدایان سرزمینی را بپرستد که در آن ساکن است. اقبال روت این بود که به سرزمین خدای حقیقی برود.



صحرای موآب باز گشته است.<sup>۷</sup> گفته است: مرا اجازه بده تا خوشه چینی کم و خوشه‌ها را از میان بافه‌ها<sup>d</sup> جمع کنم. او آمد و از صبح تا الآن مانده است، بی آنکه کمترین استراحتی بکند.<sup>e</sup>»<sup>۸</sup> بوعز به روت گفت: «می‌شنوی، مگر نه، دخترم؟ برای خوشه چینی به مزرعه‌ای دیگر مرو؛ از اینجا دور نخواهی شد، بلکه به کنیزان من خواهی پیوست.<sup>۹</sup> چشم بر مزرعه‌ای که درو می‌کنند خواهی داشت و در پس آنان خواهی رفت. مگر خدمتگزاران را از آزار دادنت منع نکرده‌ام؟ چنانچه تشنه باشی، بسوی کوزه‌ها خواهی رفت و از آبی که خدمتگزاران می‌کشند خواهی نوشیدی.»<sup>۱۰</sup> او بر صورت خود افتاد و تا به زمین سجده کرد: وی را گفت: «چگونه در نظرت التفات یافتم تا به من توجه نمایی، به منی که بیگانه<sup>f</sup> هستم؟»<sup>۱۱</sup> بوعز پاسخ داد و به او گفت: «به آن سبب که هر آنچه را که به

مادرشوهرت پس از مرگ شوهرت انجام دادی به من گزارش دادند، و اینکه چگونه پدرت، مادرت، و زادبومت را ترک کردی تا نزد قومی بیایی که قبلاً نمی‌شناختی.<sup>۱۲</sup> بادا که یهوه آنچه را که کردی به تو باز گرداند و اجر تو از جانب یهوه، خدای اسرائیل، که زیر بالهای<sup>h</sup> او آمده‌ای تا پناه بگیری، کامل<sup>g</sup> باشد!»<sup>۱۳</sup> او گفت: «باشد که در نظرت التفات بیابم، سرور من، چرا که مرا تسلی دادی و با دل<sup>i</sup> برده‌ات سخن گفתי، حال آنکه من حتی مانند یکی از بردگانت هم نیستم!»<sup>۱۴</sup> به هنگام خوراک، بوعز به او گفت: «به اینجا جلو بیا و از این نان بخور و لقمه‌ات را در این سرکه تر کن.» او در کنار دروکنندگان نشست، و [بوعز] برای او کپه‌ای از غلات برشته درست کرد؛ او خورد و سیر شد و بقیه را نگاه داشت.<sup>۱۵</sup> سپس برخاست تا خوشه چینی کند. بوعز این دستور را به

۱ سمو ۲: ۲۳-۲۴  
۸: ۱  
۱ سمو ۲: ۱۳  
۱ سمو ۱۸: ۱۸  
۲ سمو ۷: ۱۸  
لو ۴: ۸  
۱ سمو ۱۷: ۱۷  
۱۸: ۲۵  
۲ سمو ۱۷: ۲۸

**d** تحت اللفظی: «در بافه‌ها». در خصوص این اصطلاح، ر.ک. لاو ۱۰: ۲۳-۱۲: ۲۴؛ تث ۱۹: ۲۴؛ ایوب ۱۰: ۲۴.

**e** ترجمه این آیه مورد بحث است. ممکن است منظور این باشد که روت در خانه استراحت نکرده است. ترجمه ما مبتنی است بر متن یونانی. معنی تحت اللفظی جمله عبری اینچنین است: «این مسکن او است؛ خانه برایش کم است!» در این صورت، منظور این است که روت در مزرعه سکونت گزیده، برخلاف مسکن معمول که خانه باشد. همین فعل عبری به معنی «نشستن» نیز می‌باشد.

**f** متن عبری شامل بازی با کلمات است که ترجمه آن دشوار بوده، معنای تحت اللفظی آن چنین می‌باشد: «تا مرا مورد شناسایی قرار دهی، منی که یک ناشناس هستم». عبارت «مورد شناسایی قرار دادن» حاوی معنای برخورداری از مشروعیت است، و عبارت «ناشناس» بر کسی دلالت دارد که از حقی برخوردار نیست (ر.ک. توضیح ۱: ۱). همین فعل در ۱۹: ۲ («به تو توجه نموده است») و ۱۴: ۳ به کار رفته است (در این آیه اخیر، این فعل در معنایی عادی به کار گرفته شده است).

**h** برای مثال، ر.ک. مز ۱۷: ۸؛ ۴: ۹۱ (همچنین برای «پناه گرفتن»). ر.ک. مت ۲۳: ۳۷. ر.ک. «مقدمه» کتاب. همین اصطلاح در ۳: ۹ به کار رفته است.

**g** ریشه این کلمه که در متن عبری دو بار به کار رفته («... به طور کامل به تو بازگرداند»)، دلالت دارد بر وفور. «آرامش» (به عبری: «شالوم») نیز از همین ریشه مشتق شده است.

**i** دل فقط اندام حیات عاطفی نبود (لذا منظور ابراز عشق از سوی بوعز به روت نمی‌باشد!)، بلکه مرکز وجود تلقی می‌شد که عقل و اراده انسان در آن قرار داشت. این تسلی در واقع به معنی احیای وجود بود، زیرا تمامیت حیات انسان در دل او تصور می‌شد. [روت کنیز نیست و نخواهد بود؛ او فردی فروتر از کنیز به شمار می‌رفت (اما بسیار برتر از آن خواهد شد).



خدمتگزارانش داد: «حتی در میان بافه ها نیز خوشه چینی کند و او را مضطرب مسازید. <sup>۱۶</sup> و حتی مراقب باشید که برایش [چند خوشه<sup>k</sup>] از پشته ها بکشید؛ آنها را باقی بگذارید تا خوشه چینی کند و او را ملامت نخواهد کرد.»

<sup>۱۷</sup> او تا شامگاه در مزرعه خوشه چینی کرد، سپس آنچه را که خوشه چینی کرده بود کوبید؛ آن حدود یک ایفه<sup>۱</sup> جو گردید. <sup>۱۸</sup> او [آن را] برد و وارد شهر شد و آنچه را که خوشه چینی کرده بود، به مادر شوهرش نشان داد؛ سپس آنچه را که پس از سیر شدن نگاه داشته بود برکشید تا آن را به او بدهد. <sup>۱۹</sup> مادر شوهرش به او گفت: «امروز کجا خوشه چینی کردی و کجا کار کردی؟»

مبارک باشد آن کس که به تو توجه نموده است! او برای مادر شوهرش مشخص ساخت که نزد چه کس کار کرده بود و گفت: «مردی که امروز نزد او کار کردم، بوغز نام دارد.» <sup>۲۰</sup> نعومی به عروسش گفت: «او مبارک باشد از جانب یهوه

که وفاداری<sup>m</sup> خود را در حق زندگان و <sup>۱۰:۳</sup> <sup>۵:۲</sup> اسو ۲ در مردگان ترک نکرده است!» سپس نعومی به او گفت: «این مرد خویش نزدیک ما است، و از گوئل های<sup>n</sup> ما می باشد.» <sup>۲۱</sup> روت موآبی گفت: «او حتی به من گفت: تو به خدمتگزاران من ملحق خواهی شد تا آن هنگام که تمام درو را به پایان برسانند.» <sup>۲۲</sup> نعومی به عروس خود، روت گفت: «دخترم، مناسب است که با کنیزان او بروی، مبادا که با تو در مزرعه های دیگر بدرفتاری کنند<sup>o</sup>.» <sup>۲۳</sup> او برای خوشه چینی به کنیزان بوغز پیوست، تا اتمام درو جو و درو گندم<sup>p</sup> و او با مادر شوهرش سکونت می داشت.

### شب هنگام در خرمنگاه

<sup>۳</sup> مادر شوهرش، نعومی، به او گفت: «دخترم، آیا نباید برای تو مکانی برای استراحت بیابم تا سعادت مند <sup>۹:۱</sup> باشی؟ آحال مگر خویش ما، بوغز نیست که با کنیزان او بوده ای؟ اینک امشب او باید جو را در خرمنگاه باد دهد. <sup>۳</sup> خود را <sup>۲:۱۲</sup> <sup>استر ۲:۱۲</sup> اسو ۲ بسوی و به خود عطر بز و ردایت را بپوش <sup>یهودیه ۱:۱۰</sup> ۳

k عبارت «چند خوشه» در متن عبری نیست و در آن فقط چنین آمده: «... که از پشته ها بیرون بکشید.» کلمه «آنها» نیز در متن عبری نیامده است. کلمه «پشته» در عهد عتیق فقط در اینجا به کار رفته و دلالت دارد بر خوشه هایی که می توان با یک حرکت دست برداشت.

l حجمی معادل چهار لیتر.

m ر.ک. ۸:۱. منظور از کسی که «وفاداری را ترک نکرده»، می تواند خدا باشد یا بوغز.

n ر.ک. ۹:۳ و ۱:۴ و ۸ و ۱۴. «گوئل» یعنی کسی که باز خرید می کند و رهایی می دهد. در اینجا، گوئل وظیفه ای دوگانه دارد: یکی باز خرید قطعه ای از مزرعه است که نعومی در معرض فروش گذاشته است (۳:۴)، تا به این شکل، از خارج شدن زمین از حیطة طایفه جلوگیری شود؛ و دیگری ازدواج با روت است تا نسلی برای الیملک به وجود آید. اما در واقع، بوغز گوئل نعومی است؛ او فقط در معنای تخیلی قانونی، گوئل روت محسوب می شود، زیرا روت به نوعی جایگزین نعومی می گردد که سنش برای تداوم دادن نسل الیملک دیگر مناسب نیست. پسری که بوغز از روت خواهد داشت، جزو پسران الیملک (۳:۴-۵) و نعومی (۱۴:۴) سرشماری خواهد شد.

o این همان فعلی است که در ۱۶:۱ «اصرار موز» ترجمه شده است.

p یعنی دو تا سه هفته بعد از آن.

هستی.»<sup>۱۰</sup> او گفت: «دخترم، مبارک باشی تو از جانب یهوه! تو عمل دومی از وفاداری<sup>۱۱</sup> انجام دادی که از نخستین پیشی ۱۱:۲ می‌گیری، چون نرفتی به دنبال مردان جوان، فقیر یا ثروتمند.<sup>۱۱</sup> و حال، دخترم، باکی به خود راه مده؛ هر آنچه بگویی، برایت انجام خواهم داد؛ زیرا در اینجا همه<sup>۱۲</sup> می‌دانند که تو زنی پاکدامن می‌باشی.<sup>۱۲</sup> با این حال، گر چه درست است که من گوئل هستم، اما گوئلی نزدیکتر از من نیز هست.<sup>۱۳</sup> شب را در اینجا بگذران؛ و فردا صبح، چنانچه او خواست حق گوئلی خود را به جا آورد، نیکو است: آن را به جا آورد، اگر نخواهد به جا آورد، به حیات یهوه<sup>۱۴</sup>، من خود آن را به جا خواهم آورد! تا صبح خوابیده باقی بمان.»

<sup>۱۴</sup> آن زن تا صبح نزد پایهای او خوابیده باقی ماند، و پیش از آنکه کسی دیگری را بشناسد، بر خاست؛ زیرا آن مرد به خود می‌گفت: «نباید بدانند که این زن به

و به خرمنگاه فرود شو؛<sup>۱۵</sup> خود را به آن مرد مشناسان مگر وقتی از خوردن و نوشیدن فارغ شود.<sup>۱۶</sup> و چون بخوابد، به جایی که خوابیده است توجه خواهی کرد؛ سپس خواهی رفت و محلی رانزد پایهایش باز خواهی کرد و خواهی خوابید؛ و او برایت مشخص خواهد ساخت که چه باید بکنی.»<sup>۱۵</sup> [روت] به او گفت: «هر آنچه به من بگویی، آن را انجام خواهم داد.»

<sup>۱۶</sup> او به خرمنگاه فرود آمد و هر آنچه را که مادر شوهرش به او امر کرده بود انجام داد.<sup>۱۷</sup> بوعز خورد و نوشید و دلش<sup>۱۸</sup> شاد شد. او رفت و در انتهای توده [غلات] خوابید. آن زن آهسته آمد و جایی نزد پایهایش باز کرد و خوابید.<sup>۱۸</sup> باری، در نیمه‌های شب، آن مرد را ترس فرا گرفت؛ برگشت<sup>۱۹</sup> و اینک زنی نزد پایهایش خوابیده بود!<sup>۱۹</sup> گفت: «که هستی؟» وی گفت: «روت هستم، کنیزت. دامن [ردای] خود را بر من پهن کن<sup>۲۰</sup>؛ زیرا تو گوئل

داور ۱۹:۶، ۳۶:۲۵  
اسمو ۱:۷، ۲۱:۷  
جا ۳:۷

داور ۱۹:۸، ۳۹:۱۴، ۳۹:۱۶  
اسمو ۱:۶، ۲۱:۳، ۲۴:۲۱  
ار ۲:۴

q بر اساس این آیه و نیز ۴:۱، شهر بر یک بلندی واقع شده و دور آن و در ارتفاعی پایین تر، صحرا قرار دارد. در آنجا، به هنگام نسیم شامگاهی، خرمن را باد می‌دادند.

r. ک. ۱۳:۲. منظور نه احساسات عاشقانه است و نه مستی، بلکه احساس شادمانی و سعادت.

s به این منظور که پتورا بر پاهای خود بکشد.

t تحت اللفظی: «بال خود را بر کنیزت پهن کن.» (ر. ک. ۲:۱۲؛ و نیز حرق ۱۶:۸). بر اساس تث ۲۳:۱ و ۲۷:۲۰، منظور همین دامن ردا است که نماد ازدواج می‌باشد. در خصوص «گوئل» ر. ک. ۲:۲۰.

u این همان کلمه‌ای است که در ۱:۸ و ۲:۲۰ به کار رفته (در عبری: «حسد»). در ۱:۸، نذر و آرزوی عمومی این است که خداوند در حق عروس هایش با «وفاداری» عمل کند، زیرا ایشان در حق او و در حق مردگان به همین شکل رفتار کرده بودند. در ۲:۱۲ نیز بر همین «اجر» تأکید شده است. ۲:۲۰ را می‌توان خواه «وفاداری» خدا تلقی کرد، خواه وفاداری بوعز. می‌توان گفت که «حسد» بیانگر وفاداری در بطن جامعه می‌باشد، خواه در بطن خانواده باشد و خواه در بطن عهد. اما این وفاداری «عملی» نیست که انسان به موجب قرارداد ملزم به اجرای آن باشد، زیرا واقعیت این است که روت آزاد بود تا نزد خانواده خود باز گردد؛ این احساس همبستگی و تعاون امری «رایگان» است. و روت وقتی از بوعز می‌خواهد که در مقام گوئل با او ازدواج کند، به همین احساس مسؤلیت و همبستگی متوسل می‌شود، نه به جوانی یا ثروتمند بودن او.

v تحت اللفظی: «هر در قوم من.»

w این یکی از فرمولهای سوگند یاد کردن است که قوت خود را دقیقاً از این واقعیت دریافت می‌کند که خدا زنده است و در نتیجه، می‌تواند بر تحقق این تعهد نظارت داشته باشد.

در باره اش سخن گفته بود، عبور کرد. او [به وی] گفت: «ای فلان، جلو بیا و در ۱۲:۳ اینجا بنشین.» [آن مرد] جلو آمد و نشست. ۲ [بوعز] ده<sup>b</sup> مرد از میان مشایخ<sup>c</sup> شهر برداشت و گفت: «در اینجا بنشینید.» ایشان نشستند. ۳ او به گوئل گفت: «قطعه ای از مزرعه<sup>d</sup> برادرمان<sup>e</sup> الیملک را نعو می که از صحرای موآب بازگشته، در معرض فروش قرار می دهد. ۴ و من بر آن ۳، ۱:۲ شده ام تا تو را از این امر آگاه سازم<sup>f</sup> و به تو بگویم: آن را در حضور حاضران و در ۱۸:۲۳، ۸:۳۲ حضور مشایخ قوم به دست آور. چنانچه می خواهی حق گوئلی خود را به جا آوری، آن را به جا آور؛ چنانچه نمی خواهی<sup>g</sup> آن را به جا آوری، این را به من اعلام نما تا بدانم؛ زیرا جز تو، کسی برای باز خرید آن نیست؛ و من فقط بعد از تو می آیم.» وی گفت: «می خواهم باز خرید کنم.» ۵ بوعز گفت: «در روزی که مزرعه را از دست

خرمنگاه آمده است.» ۱۵ وی گفت: «شالی که بر خود داری پیش آور و آن را نگاه دار.» آن زن آن را نگاه داشت، و او شش [پیمان] جو<sup>x</sup> را پیمایش کرد و آن را بر وی بار کرد؛ وی سپس به شهر باز گشت. ۱۶ او به نزد مادر شوهرش رسید و وی گفت: «دخترم، بر تو چه گذشت؟» او هر آنچه را که آن مرد برای او کرده بود، برای وی<sup>y</sup> مشخص ساخت. ۱۷ گفت: این شش [پیمان] جو را او به من داد، زیرا به من ۲۱:۱ گفت: «نباید نزد مادر شوهرت دست خالی باز گردی.» ۱۸ وی گفت: «دخترم، آرام بمان تا بدانی قضیه چگونه پیش خواهد رفت؛ زیرا این مرد تا قضیه را همین امروز به پایان نرساند، آرام نخواهد گرفت.»

## ازدواج و فرزند

۴ بوعز به دروازه<sup>a</sup> برآمد<sup>z</sup> و در آنجا نشست. و اینک آن گوئلی که بوعز

X تحت اللفظی : «شش از جو». میزانی که در اینجا مد نظر است، احتمالاً «اومر» است که معادل یک دهم ایفه می باشد (ر. ک. ۱۷:۲).

Y عبارت «برای وی» به تبع برخی از ترجمه های قدیمی در اینجا اضافه شده است.

a رسیدگی به امور قضایی در دروازه شهر صورت می گرفت. این احتمالاً تنها دروازه این دهکده بوده است. Z ر. ک. توضیح ۳:۳.

b برای تشکیل محکمه، دست کم ده مرد لازم بود. بعدها طبق تلمود، این تعداد به سه مرد کاهش یافت، اما برای تشکیل مجمع عبارتی (کنیسه)، کماکان ده مرد مورد نیاز بود.

c این «مشاوران امور شهری» کار قاضی را انجام می دادند (برای مثال، در تث ۱۹:۲۱؛ ۱۵:۲۲؛ ۷:۲۵)، و این امر دقیقاً می بایست در دروازه شهر انجام می شد؛ اما بر اساس روت ۴، بوعز خودش قضیه را مطرح می کند و مشایخ صرفاً شاهد بر مشروعیت امر بودند.

d می توان نتیجه گرفت که این مزرعه غیر مزروعی بوده و در سال اول بازگشت ایشان نیز کماکان غیر مزروعی باقی مانده بود، چرا که در غیر این صورت، روت نیازی نمی داشت برای خوشه چینی به مزرعه دیگران برود. به علاوه، این سؤال مطرح می شود که آیا نعو می حق فروش این زمین را داشته یا نه، زیرا زن اسرائیلی چیزی از شوهر به ارث نمی برد. شاید پسرانش آن را به او هدیه داده بودند؛ یا شاید هم فقط سود حاصل از درآمد ملک را می فروخته است؛ این احتمال نیز هست که در اینجا مطالبی از دوره بعد از تبعید به متن اضافه شده و چنین مشکلی را پدید آورده باشد.

e این اصطلاح در معنایی کلی، دلالت دارد بر کسانی که متعلق به گروهی واحد از انسانها می باشند. مسأله باز خرید درست به همین دلیل مطرح می شود (ر. ک. ۲۰:۲).

f تحت اللفظی: «گوشایب را باز خواهم کرد».

g تحت اللفظی: «اما چنانچه نمی خواهد...» کار برد ضمیر دوم شخص مبتنی است بر بسیاری از نسخه های خطی عبری، و نیز بر مهم ترین ترجمه های قدیمی.

نوعومی به دست می‌آوری، روت موآبی، زن شخص متوفی را نیز<sup>h</sup> به دست خواهی آورد، تا نام متوفی را بر میراثش حفظ کنی.<sup>i</sup> «گوئل گفت: «من نمی‌توانم برای خود حق گوئلی را به جا آورم، مبادا که میراث خود را خراب کنم. حق گوئلی مرا برای خود به جا آور، زیرا که من نمی‌توانم آن را به جا آورم.»

اسمو:۹

<sup>v</sup> باری، اینچنین بود در گذشته، در اسرائیل، [رسم] برای باز خرید یا معاوضه، برای اعتبار بخشیدن به هر امری: یکی نعلین خود را در می‌آورد و به دیگری می‌داد؛<sup>j</sup> اینچنین بود روش شهادت دادن در اسرائیل.<sup>k</sup> گوئل به بو عزز گفت: «برای خود به دست آور»، و نعلین خود را در آورد.<sup>l</sup> بو عزز به مشایخ و به تمامی قوم گفت: «امروز شما شاهد می‌باشید که من هر آنچه را که متعلق به الیملک بود و هر آنچه را که متعلق به کلیون و ملحون بود، از دست نوعومی به دست آوردم؛<sup>m</sup> افزون بر این، روت موآبی، زن ملحون را همچون زن

به دست می‌آورم تا نام متوفی را بر میراثش حفظ کنم و نام متوفی از میان برادرانش و نه از دروازه<sup>k</sup> مکانش برکنده نشود. امروز شما شاهد بر این امر می‌باشید.»<sup>۱۱</sup> تمام قومی که در دروازه بودند، گفتند: «شاهد!» مشایخ گفتند: «بادا که یهوه زنی را که وارد خانه ات می‌شود، همچون راحیل و لیه بسازد که آن دو تن، خاندان<sup>۱</sup> اسرائیل را بنا کردند! در افراته قدرتمند شو، در بیت لحم نامی به دست آور.<sup>۱۲</sup> بادا که به واسطه اعقابی که یهوه از این زن جوان به تو می‌دهد، خاندان همچون خاندان فارص باشد که تمار او را برای یهودا زاید<sup>m</sup>!»

<sup>۱۳</sup> بو عزز روت را گرفت و وی زن او شد.

او بسوی وی رفت: یهوه به وی عطا فرمود که آبستن شود، و وی پسری زاید.<sup>۱۴</sup> زنان به نوعومی گفتند:

«متبارک باد یهوه

که امروز نگذاشته از گوئل<sup>n</sup> بی بهره

باشی

**h** ترجمه ما مبتنی است بر برخی از ترجمه های قدیمی. متن عبری چنین قرائت می‌کند: «و از دست روت».

**i** منظور رسم «برادر شوهری» است (ر. ک. ۱۱:۱) که آن را در تث ۵:۲۵-۱۰ می‌یابیم و بر اساس آن، نام شخصی که بدون فرزند مرده، به واسطه پسری که بیوه او در اثر ازدواج با برادر او به دنیا می‌آورد، تداوم می‌یابد (در نتیجه، این برادر از «نام» خود چشم پوشی می‌کند و میراث خود را از دست می‌دهد: ر. ک. پید ۸:۳۸-۹). اما «باز خرید» معمولاً فقط به مزرعه مربوط می‌شود. در اینجا، امر باز خرید و حق برادر شوهری به شکلی عجیب به یکدیگر مرتبط شده اند، و این امری است استثنایی در عهد عتیق.

**j** باید توجه داشت که رسم در آوردن نعلین، آن گونه که در تث ۷:۲۵-۱۰ آمده، رسمی است که موجب شرمساری شخص می‌گردد؛ اما روت ۷:۴ گویا این را اینچنین درک نمی‌کند. شاید این امر نشانه متأخر بودن این مطلب باشد.

**k** ر. ک. ۱۱:۳ و خصوصاً ۱:۴ و ۱۱. دروازه نقش شهرداری را در امور مدنی ایفا می‌کرد.

**l** در اینجا، با کلمات «بنا کردن؛ خاندان؛ و پسر» بازی شده است (ر. ک. ۲-سمو ۷).

**m** ر. ک. پید ۳۸ که در آنجا نیز روایت، در پیرامون موضوع ازدواج بر اساس حق برادر شوهری بنا شده است.

**n** این اصطلاح در اینجا در معنای کلی آن به کار رفته و منظور نه فقط کار خاص بو عزز، بلکه آنچه که فرزند انجام خواهد داد نیز می‌باشد (ر. ک. آیه ۱۵). اکنون که نسلی از فرزند ذکور پدید آمده، نام او تداوم خواهد یافت، و جامعه ای مبتنی بر خانواده استقرار می‌یابد و کسی در آن وجود دارد که می‌تواند در آینده ثابت این گروه را حفظ کند و برقرار دارد. ر. ک. ۲۰:۲.

- که بادا نامش در اسرائیل ندا شود!<sup>۱۵</sup> او به تو حیات را باز خواهد داد<sup>۱۵</sup> و حامی کهنسالی ات خواهد بود؛ زیرا که او را عروست برایت زاییده، همان زنی که تو را دوست می‌دارد و برایت بیش از هفت پسر ارزش دارد.»<sup>۱۶</sup> نعومی کودک را برداشت و او را بر سینه<sup>P</sup> خود نهاد، و هم او بود که وی را بزرگ کرد.<sup>۱۷</sup> همسایگان به او نامی دادند اش:۹:۵ و گفتند: «پسری برای نعومی زاده شده
- است»، و ایشان او را عوبید نامیدند.<sup>۱۸</sup> او پدر داود است.<sup>۱۹</sup>
- <sup>۱۸</sup> و این است اعقاب فارص. فارص<sup>۱۸</sup> حصرون را تولید نمود؛<sup>۱۹</sup> حصرون رام را تولید نمود؛ رام عمیناداب را تولید نمود؛<sup>۲۰</sup> عمیناداب نحشون را تولید نمود؛ نحشون سلمون را تولید نمود؛<sup>۲۱</sup> سلمون بوعر را تولید نمود؛ بوعر عوبید را تولید نمود؛<sup>۲۲</sup> عوبید یسا را تولید نمود؛ یسا داود را<sup>۱</sup> سمو:۱۷:۱۲ تولید نمود.<sup>S</sup>
- ۱ سمو:۸  
۱۶ نعومی کودک را برداشت و او را بر سینه خود نهاد، و هم او بود که وی را بزرگ کرد.  
۱۷ همسایگان به او نامی دادند اش:۹:۵ و گفتند: «پسری برای نعومی زاده شده

O تحت اللفظی: «حیاتت را باز خواهد آورد». منظور نه اشاره به قیامت است و نه به پرستش مردگان، بلکه تحکیم اصل حیات. منظور دامن است، نه پستانها، زیرا این اصطلاح برای مردها نیز به کار رفته است (برای مثال، خروج ۴:۶؛ اعد ۱۱:۱۲؛ ۲- سمو ۱۲:۳ و ۸؛ ۱- پاد ۱:۲؛ اش ۴۰:۱۱). این حرکتی است نمادین به معنی پذیرش به فرزندگی. ر.ک. پید ۳۰:۳-۸؛ ۵:۴۸، ۱۲؛ ۲۳:۵۰ برای آیینی دیگر.

Q نام کودک را معمولاً مادر می‌گذاشت، گاه نیز پدر، اما نه هرگز همسایگان «عوبید» یعنی «کسی که خدمت می‌کند» و در اینجا منظور «کسی است که یهوه را خدمت می‌کند، و نام یهوه در آن مستتر است (ر.ک. «عوبید-ادوم» یعنی کسی که ادوم را خدمت می‌کند، ۲- سمو ۱۰:۶ به بعد).

R بدینسان، این ازدواج مختلط بسیار پر مفهوم بود، نه فقط در نفس خود، بلکه در پیامدهایی که برای تاریخ اسرائیل در برداشت. ر.ک. «مقدمه» کتاب.

S این کتاب به آن شکل خاتمه می‌یابد که انجیل متی آغاز می‌شود (ر.ک. «مقدمه» کتاب). مت ۱:۱-۱۷ فقط از پنج زن در شجره نامه عیسی نام می‌برد: تامار مادر فارص (روت ۴:۱۲)، روت مادر عوبید، و راحاب فاحشه که به عنوان مادر بوعر معرفی شده، در کنار بتشع زناکار، مادر سلیمان. پنجمین زن، مریم است. ر.ک. توضیح مت ۱:۲. (یسا): در عبری «یشایی» و در یونانی «یسایی» تلفظ می‌شود.